

اصول



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تفاتیح القیامح شیخ مصطفیٰ احمدی صاحب دارالافتاء دارالحدیث دارالعلوم دیوبند  
مکتبۃ المدینہ

جلد ۱ - رکنی خطبہ عقد آیتامری ضابطہ (۱۴۵۱ھ)

ترجمت الاسلام والمسلمین صاحب شیخ علیہ الرحمہ دارالحدیث دارالعلوم دیوبند  
۱۴۶۶ھ

مکتبۃ المدینہ دارالحدیث دارالعلوم دیوبند

## فهرست

صفحه

عنوان

۱	۱- مقدمه
۲	۲- ولادت
۳	۳- همکلان
۳	۴- فرزانه
۳	۵- اسکندر خان
۳	۶- خاندان پدري
۴	۷- حوزه علمیه بهشهر
۴	۸- اساتید کوهستان
۴	۹- دروس کوهستان
۴	۱۰- حوزه علمیه مشهد
۴	۱۱- اساتید مشهد
۵	۱۲- دروس مشهد
۵	۱۳- حوزه علمیه قم
۵	۱۴- اساتید قم
۵	۱۵- دروس قم
۵	۱۶- مهاجرت به وطن
۶	۱۷- ازدواج
۶	۱۸- اواخر عمر حضرت آیت الله کوهستانی

۱۹- حازرات

۲۰- برخی از دوستان، مراودان و مریطین

۲۱- شاگردان

۲۲- حوزه علمیه بابل

۲۳- دروس بابل

۲۴- تألیفات

۲۵- نظرات برخی از بزرگان نسبت به ایشان

۲۶- حضرت آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی

۲۷- حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالله نظری خادم الشریعه در محضر آیت الله العظمی گلپایگانی

۲۸- حضرت آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی

۲۹- حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی

۳۰- حضرت آیت الله حاج سید ابوالحسن حسینی

۳۱- حضرت آیت الله حاج شیخ حسن زاده آملی

۳۲- حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی

۳۳- حضرت آیت الله کرباسی

۳۴- حضرت آیت الله حاج شیخ حسن طبرسی سوجلمانی

۳۵- نمایندگان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

۳۶- حضرت حجت الاسلام والمسلمین عماد الدین کریمی

۳۷- آیت الله العظمی میلانی

۳۸- زهد

۳۹- قناعت در غذا خوردن

۶۰- دوستی با خدا	۶
۴۱- ارزش برای نماز و نوافل	۷
۴۲- تهجد و شب زنده داری	۷
۴۳- اخلاص	۷
۴۴- اتکا به خداوند متعال	۷
۴۵- مراقبت نفس	۷
۴۶- مراقبت در گفتار	۸
۴۷- اثر غذا	۸
۴۸- خصوص بیشتر در هنگام توجه مردم	۸
۴۹- طوع و نسیء	۸
۵۰- احتیاط در مصرف وجوه شرعی	۸
۵۱- تأکيدات ایشان	۸
۵۲- اهتمام به نماز خانواده	۹
۵۳- سلوک اجتماعی	۹
۵۴- حلهٔ ارحام	۱۰
۵۵- تواضع نسبت به بزرگان	۱۰
۵۶- مهمان نوازی	۱۰
۵۷- کمک به فقرا و نیازمندان	۱۰
۵۸- منزل ایشان مکان استراحت مسافران	۱۱
۵۹- عفو و گذشت	۱۱
۶۰- احترام به سادات	۱۲

- ۶۱- مهربانی به پرندگان و حیوانات
- ۶۲- استخاره
- ۶۳- سفر به عتبات عالیات
- ۶۴- گم شدن و پیدا شدن خمس
- ۶۵- گم شدن و پیدا شدن کفش ایشان
- ۶۶- دید ملکوتی
- ۶۷- امام زمان
- ۶۸- امداد غیبی
- ۶۹- دیدار با امام زمان
- ۷۰- حضرت ولی عصر
- ۷۱- سرریز امام زمان
- ۷۲- لطاف اهل بیت
- ۷۳- سرریز حضرت زهرا
- ۷۴- خدمات ماندگار
- ۷۵- اسناد و تصاویر

مقدمه:

حافظان اصلی مکتب تشیع، در عصر غیبت حضرت ارواح العالمین له الفداء، ستارگان علم و اخلاق اند

که هر یک عطر و بویی تازه دارند. این وارثان علوم انبیاء و رهجویان راه سعادت و رستگاری در طول تاریخ،

همواره چون انواری فروزان، امت اسلامی را از ظلمات روزگار عبور داده و خود ساده زندگی کرده‌اند و از دنیا و

تجملات آن روی گردانیدند، به خدا و اولیای پاک و مقتدر او عشق ورزیدند و با خلق خدا متواضعانه رفتار

کردند. هیچ‌گاه برای حبّه دنیا و مقام تلاشی نکردند و این چنین بود که توانستند سالیان سال در اوج بمانند

و نشانه‌های هدایت را بر پا دارند. در میان عالمان و مؤمنان که مظهر تقوا و پرهیزگاری بودند

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالوهاب محسنی دهکلائی سراسر عمرش را در تهذیب

و تزکیه سپری کرد. آن عید صالح بر اثر تمسک به اهل بیت و پیروی از فرامین ذوات مقدسه و بهره‌گیری از

معارف جوشان آن بزرگواران به صفای باطن رسیده بود تا آنجا که تعینات و تشخیصات دنیائی کمتر در او وجود

و فرصت ظهور یافت به گونه ای که همنشینی با او برای اطرافیان لذت بخش، کلامش مؤثر و رفتارش انسان

را به یاد معنویت می انداخت. باین همه قدرش نزد دیگران مجهول ماند. این مختصر نوشته، حاصل و نتیجه

تلاش نگارنده در جهت معرفی کوتاه ایشان و به قصد احیای انساینست که عمری را در کمال سلامت نفس و

عبودیت الهی سپری نمود.

لازم است در اینجا پیشاپیش چند نکته را یادآور شوم:

۱- مجموعه‌ای که از نظر شما خوانندگان عزیز می‌گذرد گوشه‌ای از زندگی علمی و سیره عملی ایشان می‌باشد. این اثر مجموعه‌ای از خاطرها و گفتگوهایی است که به قلم این حقیر (نویسنده) به رشته تحریر در آمده که پس از بررسی و دقت‌های فراوان و به اندازه وسیع و توان به صورت حاضر تهیه شده است.

۲- متأسفانه زمانی به نوشتن خاطره‌های ایشان تصمیم گرفتم که ایشان در کهولت سن به سر می‌بردند و بستاری از خاطره‌های ایشان فراموش شده و جزئیات آنها در ذهن ایشان نمانده بود با این همه بستیار کوشیدم هر مقدار مطالبی که در خاطره ایشان و اطرافیان بوده جمع‌آوری کنم که در این کار به لطف خدا تا حد زیادی موفقیت حاصل شد

۳- با آن که سعی شده مجموعه کاملی درباره زندگی و خدمات ایشان تنظیم شود باید گفت: این مجموعه بیانگر تنها بخشی از سجایای اخلاقی این عالم پرهیزگار است که قلم آن را به خامه تحریر درآورده است.

و من الله توفیق

احمد محسنی دهکلائی سوادکوهی

بهار ۱۳۹۰ هجری شمسی

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ اسکندر خان (عبدالوهاب) محسنی دهکلائی در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی ولید با ۱۳۵۰ هجری قمری در روستای تلبستانی و ییلاقی لرزنه از توابع شهر آلاشت سوادکوه به دنیا آمد.

### دهکلان:

روستایی در منطقه لفور سوادکوه که محل اقامت اجداد پدریشان بود.

### لرزنه:

روستایی ییلاقی در منطقه آلاشت سوادکوه که محل اقامت اجداد پدریشان در تلبستان بود.

### اسکندر خان:

اسم شناسنامه‌ای آقای باشد که این نام را بستگان پدریشان که از ارحام پهلوی اول بودند گذاشتند و بعدها ایشان در دوران طلبگی معروف به عبدالوهاب شدند.

### خاندان پدری:

پدر ایشان مرحوم علی از کشاورزان و پدربزرگ ایشان حاج عبدالوهاب همسر خاور خانم (خواهر رضاشاه) و جد ایشان حاج محسن از ملاکان و اشراف بزرگ منطقه شمال به حساب می‌آمدند.

پدر ایشان در ایتام جوانی و در حالی که وی تنها پنج سال داشتند در نتیجه کثرت کارهای طاقت فرسا به رحمت خدا رفتند. از دست دادن پدر در سنین طفولیت و نیز رحلت مادر ایشان در سن پانزده سالگی شرایط دشواری را برای ایشان بوجود آورد به گونه ای که ایشان جهت امرار معاش و گذراندن حقایق های زندگی قریب ده سال به دامداری و کار در مراتع دیگران مشغول شد.



حوزه علمیه بهشهر: ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۲ هجری شمسی:

ایشان در سن ۲۲ سالگی و پس از آنکه توانسته بود از همان راه دامداری مختصر مالی را برای خود بیاندوزد و مسکنی برای خود تهیه کند و با اینکه در آستانه سن ازدواج قرار داشت و به رغم مخالفت خویشاوندان نسبی و بستگان بهلوی اول با استنکاف از خدانوختن و تعال و لطف حضرت ولی عصر روحی له الفداء تحولات جدیدی در زندگی خود به وجود آورد و با به حوزه علمیه کوهستان گذارند و در زمره شاگردان عارف جلیل القدر حضرت آیت الله کوهستانی رحمت الله علیه قرار گرفتند و نوشتن و گوشه‌ای از دروس حوزوی را به مدت سه سال نزد ایشان تلقین کردند.

اساتید کوهستان:

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ ولی الله عموزادی بهشهری

دروس کوهستان:

جامع المقدمات - نصاب الصغیر

حوزه علمیه مشهد: ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ هجری شمسی:

ایشان بعد از پایان تحصیلات در کوهستان بهشهر به حوزه علمیه مشهد رفتند و حدود پنج سال در مدرسه سلیمان خان به علم آموزی پرداختند.

اساتید مشهد:

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری - حضرت آیت الله شیخ غلامرضا راحمد فردوسی

حضرت آیت الله حاج شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی - حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید عمادالدین کریمی

حضرت حجت الاسلام و المسلمین شهید عبدالوهاب قاسمی سوادکوهی

دروس مشهد:

صمدیه - سیوطی - مطول - حاشیه - مفتی - معالم

حوزة علمیه قم: ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ هجری شمسی:

ایشان بعد از رحلت مرجع جهان اسلام حضرت آیت الله العظمی بروجردی از مشهد به حوزة علمیه قم رفتند و به مدت پنج سال در قم به علم آموزی پرداختند.

اساتید قم:

حضرت آیت الله حاج شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی - حضرت آیت الله حاج سید حسن محقق بهشتی

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ولی الله عموزادی بهشهری

حضرت حجت الاسلام و المسلمین شهید عمادالدین کریمی

دروس قم:

لمعین - مکاسب - معالم - قوانین

مهاجرت به وطن:

ایشان در حدود سال ۱۳۴۵ هجری شمسی بعد از پایان تحصیلات و استفاده از علمای قم به وطن خود سوادکوه مهاجرت کردند و تا سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در سوادکوه اقامت داشتند.



## ازدواج:

ایشان در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی با صبیه مرحوم حضرت آیتالله حاج شیخ عبدالنقی نظری و همشیره حضرت آیات حاج شیخ محمدنقی و حاج شیخ عبدالله نظری ازدواج می کنند و این ازدواج به علت بزرگ همه

فرزندان نوزاد و مریضی خلم ایشان یابد نمی ماند و بعدها خلم ایشان هم به علت مریضی سخت رحلت می کنند و

حضرت آیتالله العظمی حاج شیخ محمدنقی در قم بر بیکر ایشان نماز می خوانند و کرامت دفن *امام زاهد و عالم*

می شوند و مجدداً ایشان به امر ستادش حضرت آیتالله کوهستانی رحمت الله علیه در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی با

یکی از ارحامشان ازدواج می کنند و همان سال طبق استخاره خودشان به بابل مهاجرت می کنند و هم اکنون در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی در سن هشتاد سالگی ساکن شهر بابل هستند.

## اواخر عمر حضرت آیتالله کوهستانی:

حضرت آیتالله حاج شیخ عبدالله نظری و آقا در محضرش نشسته بودند و آقایان کوهستانی فرمودند: آشیخ عبدالله، آشیخ عبدالوهاب دل شکسته است بگذارید ازدواج کنند. ایشان از این ازدواج خیری ندیده است خداوند فرزندان صالحی به ایشان می دهد که گوینده ذکر (لا اله الا الله) خواهند بود و همین برای شما بس است.

## اجازات:

ایشان در لمرحسیه و نقل روایت از حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی صالحی مازندرانی به صورت کتبی دارای اجازه می باشند

برخی از دوستان، مراودان و مرتبطين:

حضرات آيت و حجج اسلام: حسن حسن‌زاده آملی، لساطيل صالحی ملازنگری، هادی روحی، عبدالله نظری خدام الشریعه  
ابوالحسن ایازی، محمد فاضل لسزآبادی، عیسی سلیمی سلیمی، اسحاق درزبان، سیدحسن محقق بهشتی، سید ابوالحسن حسینی،  
محمد حسن قلمی لمیری، علی اکبر محمدی، لساطیل کوهستانی، عبدوطلب قلمی سوادکوهی، عملدین کریمی،  
عبدالمحسن اکبری، ولی الله رسکتی، سید هاشم نبوی، منصور معلمی، محمدتقی فائق، ولی الله عموزادی،  
علی صغر یوسفی هزار جریبی، فیض الله دارائی قلم شهری، محمد علی نوربان قلم شهری، محمد طاهر محمدی کوچکسرای،  
محمد عطاه محمدی کوچکسرای، رسول قولی سوادکوهی و -

شاگردان:

ایشان در دوران تحصیل در حوزه های کوهستان، مشهده قم، بابل و - علاوه بر درس خواندن تدریس هم می کردند  
و شاگردانی را هم تربیت کردند و شاگردان ایشان نیز بعضاً از اساتید حوزه به شمار می آیند.

حوزه علمیه بابل: ۱۳۵۰ هجری شمسی:

ایشان در زمان حضورشان در بابل در محضر اساتیدی هم چون حضرات آیات حاج سید ابوالحسن حسینی،  
حاج سید حسن محقق بهشتی و حاج شیخ علی اکبر محمدی که همگی از شاگردان مراجع در نجف بودند  
شرکت کردند و مدت پنج سال دروس سطح و خارج را خواندند.

ایشان در همان ایام به تدریس برخی از دروس سطح مشغول بودند.

دروس بابل:

اصول فقه مرحوم مظفر - مکاسب - درس خارج فقه

تألیفات: از ایشان تقریراتی از دروس ادبیات عرب، فقه و اصول باقی مانده که مناسبتاً تا به حال به چاپ نرسیده است.

نظرات برخی از بزرگان نسبت به ایشان :

حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد کوهستانی:

در جمع شاگردان و خاصه شاگرد برجسته‌اش حضرت آیت‌الله امیر تقی نصیری متکلمی:

من در میان این دوستان طلبه محسنی را خیلی دوست دارم و بعد رو به ایشان کردند و فرمودند: شما در دنیا سختی‌های زیادی می‌کشید ولی عاقبت به خیر هستید و عاقبت خوبی دارید. شما سالم و خوش قلب هستید

حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالله نظری خادم الشریعه در محضر آیت‌الله العظمی گلپایگانی:

تقوی آقای محسنی بیشتر از علمشان است، ایشان مورد تأیید ما می‌باشند.

بعد از این تمجید، حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی ایشان را نماینده خود کردند و به ایشان اجازه‌نامه دادند.

حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی:

روزی از آقا در مورد میزان تحصیل‌اتش پرسید و آقا فرمودند: من در سن بالا به درس آمدم و فعلاً کتاب معلم می‌خوانم. بعد ایشان فرمودند: ناراحت نباشید همین قدری که درس خواندید هم خیلی خوب است، عملش مهم‌تر است.

حضرت آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ابازی:

این لس و دوستی ای که شما با دعا دارید بخت می‌شود که اطاق خلوتی مهربان شامل حال شما شود و شما را مصون نگه دارد.

## حضرت آیت الله حاج سید ابوالحسن حسینی:

(انوارى از طرف خداوند متعال به قلب و فکر ایشان می زند)

حضرت آیت الله حسینی درسى را در منزلشان ترتیب داده بودند و بعضى از علمای ساکن شهر بابل و مناطق اطراف به خدمتشان می‌رسیدند روزی در هنگام درس، آقا انشکلی علمى به آخوند خراسانى کردند و آیت الله حسینی کمی فکر کردند و فرمودند همگام جواب بدهند بعد خود آیت الله حسینی در فردای آن روز عنوان کردند من از شب تا صبح در انشکال ایشان فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که انشکال ایشان بجا و درست بود ولی متعجبم آقاى محسنى از نظر علمى به اندازه‌اى نرسیدند که انشکلی از صاحب کتابیه الاصول (آخوند خراسانى) بکنند ولی جلب است که انشکال ایشان بجا و درست بود به نظر من اینها لغوئى از طرف خداوند متعال می‌باشد که به قلب و فکر ایشان می‌زند و بعد حضرت آیت الله حسینی فرمودند تکبیر بگوئید

## حضرت آیت الله حاج شیخ حسن حسن‌زاده آملی:

نویسنده می‌گویند: روزی خدمت ایشان در قم رسیدم و خودم را معرفی کردم و ایشان لبخندى دل‌نشین زدند و فرمودند پدر بزرگواری دارید سلام ما را خدمت ایشان برسانید.

لازم به ذکر است که آقا در دوزن حضورش در قم در حجره‌اى کنار مدرسهٔ حجتیه با حضرت علامه حسن‌زاده آملی مروه داشتند.

## حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی:

روزی ایشان جهت دیدار با علمای سوادکوه به منطقه مسافرت می‌کنند و در ایام حضورشان فرمودند شنیدم آقای محسنی شهرتى بازاری و مردمی دارد و مردم ایشان را دوست دارند چه خوب است به دیدار ایشان بروم و بعد به همراه علمای منطقه مهمان آقا در منزلشان می‌شوند.

## حضرت آیت الله کرباسی:

ایشان از معاصرین حضرت آیت الله العظمی بروجردی بودند و در اصفهان سکونت داشتند و در خلال مسافرتی که جهت زیارت امام هشتم (ع) و دیدار با علمای مشهد داشتند روزی مهمان حجره طلبگی آقا می شوند.

## حضرت آیت الله حاج شیخ حسن طبرسی سوچلماتی:

(والد حضرت آیت الله حاج شیخ نورالله طبرسی)

در دوران طلبگی آقا، روزی حضرت آیت الله حاج شیخ حسن طبرسی به زادگاه ایشان، روستای بیلاهی لرنزه از توابع شهر آلاشت سوادکوه می آیند و مهمان آقا می شوند.

## نمایندگان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله حاج سید علی خامنه ای:

سال ۱۳۸۵ هجری شمسی هیئتی از نمایندگان رهبر به منزل ایشان می آیند و مهمان آقا می شوند.

این گروه راهنمایی داشت که از روحانیون بلبل بود و بعد از اتمام مهمانی به این روحانی راهنما فرمودند: اخلاق و ساده زیستی ایشان ما را به یاد خدا انداخت خدا را شکر می کنیم که مهمان ایشان شدیم.

## حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید عمادالدین کریمی:

شما آیت (نشانه) خدا هستید.

## آیت‌الله العظمی میلانی:

اَقا می فرمودند در دوران طلبگی ام در حوزه مشهوره روزی به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام رفتم و پس از زیارت در حال برگشت از طرف مسجد گوهرشاد یوم نزدیک در مسجد که رسیدیم حضرت آیت‌الله العظمی میلانی در حال تشریف بردن برای درس هستند من از کنار ایشان در حال رد شدن یوم و نگاهی به چهره نورانی و محسن سفید ایشان کردم و دیدم ایشان رو به من کردند فرمودند چرا به من نگاه می‌کنید؟ منظور شما چیست؟ من گفتم: (النظر الی وجه العالم عباده) و دیدم ایشان تبسمی کردند و سرشان را به حالت رضایت تکان دادند و رفتند

## زهد:

زهد ساده زیستی و بی رغبتی به رزق و برق دنیا، همدردی و همنشینی با محرومان و تحمل سختی برای آسایش دیگران از ویژگی‌های برجستهٔ اولیای الهی است.

رسول اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: (ما اتخذ الله نبياً الا زاهدا) خدای متعال هیچ پیمبری را به پیغمبری برگزید مگر آنکه زاهد بود زهد، ساده زیستی و بی‌اعتنایی به مظاهر دنیوی در سراسر زندگی ایشان به خوبی مشهود بود. هیچ‌گاه در مسائل دنیا بر آنچه از دستش می‌رفت تأسف نمی‌خورد و آنچه از دنیا به او روی می‌آورد به گونه‌ای شاد و مغرورش نمی‌کرد که همه چیز را به فراموشی بسپارد.

ایشان بر اثر یقین و شناخت باطن دنیا و این که بزرگترین مایع برای رسیدن به قرب‌الهی محبت و دل بستگی به دنیاست، تمام علائق مادی و دنیوی را قطع کرده و از قید و بندهای آن آزاد گشته بود. وی از رزق و برق و جلوبه‌های فریبنده و زودگذر رها شده و در برابر مشکلات و سختی‌های آن سر تسلیم فرود نیامورد و به راستی عالمی پرهیزگار و خالص بود که محبت دنیا را از دل خود بیرون کرده بود. چرا که وقتی دل لبریز از محبت خدا شد، دیگر جایی برای پذیرش حب دنیا و تعلقات آن در او نیست.



## قناعت در غذا خوردن:

از خصوصیات برجسته ایشان غذای ساده و معمولی ایشان بود. در خوراک مقید به غذای لذیذ و مقوی نبود و هر چه بر سر سفره می‌آوردند همان را میل می‌کردند و غذای مخصوص نداشتند.

نویسنده می‌گوید: به عنوان مثال هیچ گاه ندیدم که ایشان مقید به استفاده از نان گرم باشند و اکثر اوقات از نان بیات و خشک استفاده می‌کردند.

## دوستی با خدا:

بنون شک هر مقدار که شناخت و معرفت انسان به خداوند متعال بیشتر شود به همان مقدار خوف و توجه انسان به خداوند بیشتر خواهد شد.

از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: کسی که به خدای خود عارف‌تر شود ترس او از خدا بیشتر می‌شود. از ویژگی‌های برجسته ایشان توجه فوق‌العاده ایشان به مسئله عبادت و مناجات در بارگاه باری تعالی بود. ایشان از عمق وجودش خدا را شناخته و باور کرده بود و بر اثر این خدا باوری همواره یاد خدا بود به غیر او توجه نمی‌کرد و همیشه مشغول ذکر بود، غفلت نداشت اهل رزق و نیاز و مناجات شبانه بود و با قرآن و دعائس دلنشینتی داشت.

## ارزش برای نماز و نوافل:

ایشان همواره نماز را در اول وقت و جماعت به جای می‌آورد و با خضوع و خضوع تمام اقامه می‌کرد بر تعقیبات و نوافل مستحب مواظبت تلم داشت از این رو در هر نماز برنمه عبادیشان بیش از چند سلامت بطول می‌انجامید و این روش همیشگی ایشان در نماز بود حتی در سرمای شدید زمستان چند ساعت مانده به اذان صبح دلش را آماده برای نماز می‌کرد و کم‌کم رهسپار می‌شد و هیچ وقت برنمه عبادیشان تغییر نمی‌کرد در عبادات خود بسیار مقالم بود و به نماز عشق می‌ورزید و از طول قرئت و ذکر رکوع و سجود لذت می‌برد و بر اثر نمازهای طولانی پایشان درد می‌کرد و زخم بود. آنگاه که صدای ملکوتی اذان در گوشش طنین‌انداز می‌شد و وقت نماز می‌رسید ایشان کارهای خود را تعطیل می‌کرد و آماده نماز و حضور در درگاه خداوند می‌شد. نویسنده می‌گوید: روزی خدمت ایشان نشستیم و با آقا هم صحبت شدیم در وسط صحبت دیگر ایشان توجهی به حرفها نمی‌کنند به ایشان گفتم آقا جان چطور شد؟ چرا گوش نمی‌دهید؟ فرمودند: وقت نماز رسیده برای نماز آماده شویم نماز اول وقت را به تأخیر نیاندازیم.

## تهجد و شب زنده داری:

تهجد و شب زنده‌داری و رازونماز در دل شب با خلاق هستی، از جمله دستورات و عبادات مورد سفارش و تأکید قرآن و عترت است. روایات زیادی در فضیلت نماز شب و منمّت تارکان آن وارد شده است. از جمله خصوصیات بارز ایشان اهتمام شدید در انجام این عبادات مهم و ارزشمند بود و نماز شب را یکی از بهترین عملان توفیق و پیشرفت معنوی می‌دانست. از نکته‌های زیبا در زندگی ایشان این بود که هر شب هنگام خواب اذکار وارده را تلاوت می‌نمودند و دقیقاً در همان ساعت که نیتشان بود برای نماز بیدار می‌شدند.

## اخلاص:

اخلاص یا پاک سازی تبت از توجه به غیر خدا در رفتار و کردار از اسرار و نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند به بندگان محبوب خود ارزانی می‌دارد لذا اهل معنا و معرفت همواره می‌کوشند که نور اخلاص بر تملی حرکات و سککات آنان پرتو افکنند تا خود را در صف بندگان محبوب خدا ببینند و تنها در این صورت است که در دام شیطان گرفتار نمی‌آیند. خداوند در قرآن می‌فرماید: تنها مخلصین هستند که در دام ابلیس قرار نمی‌گیرند. ایشان از بندگان صالح و مخلصی بود که گوهر اخلاص در تمام حرکات و سککاتش پیدا بود. در تمام حرکات و سککات جز خدا را در نظر نمی‌گرفت و از ریا و تظاهر به شدت پرهیز می‌کرد، نه تنها در عبادات و مناجات‌های خود تبت خاص داشته، بلکه در معاشرت‌ها، مساعدت‌ها، موعظه‌ها و ... هم همین طور بود.

## انکاء به خداوند متعال:

از دیدگاه قرآن مؤمن واقعی کسی است که در همهٔ امور چه مادی و چه معنوی، انکائی او تنها به خدا باشد و جز به توجه و عنایت حضرتش دل نبندد، به اسباب ظاهری امید نداشته باشد و این اسباب را وسیله‌ای بیش نداند، چرا که آنچه موجب سکون و آرامش مؤمن در برابر حوادث و نگرانی‌ها می‌شود توکل و اطمینان به ذات باری تعالی است. ایشان که قلبش مالا مال از عشق و محبت به خداوند بود و تمام وجودش را سلامت نفس فرا گرفته بود، همه چیز را از جانب خدا می‌دید و در زندگی جز به خدا متکی نبود. اسباب ظاهری را هیچ می‌دانست و در برابر حوادث و ناملایمات روزگار هراسی به دل راه نمی‌داد در همه حال به یاد خدا بود و به مقام تسلیم و رضا نائل گشته و مصداق آیه شریفه (و من يتوكل على الله فهو حسبه) بود.

## مراقبت نفس:

در سیر و سلوک، مراقبت از خویش در تمام حالات شرط عمده می‌باشد. از ویژگی‌های مهم سالکان الی الله و عالمان پارسا توجه به مسئله مراقبه و کنترل نفس است.

ایشان از جمله مؤمنان و عالمان پارسی بودند که مراقبت‌های ایشان در حالات، گفتار و کردار بسیار حائز اهمیت و نیز انگوری مناسب و سازنده بود. ایشان دائماً در حال مراقبه و توجه بود. نفس را کشیک می‌داد، نفس آتاره و هواهای نفسانی را کنترل می‌کرد، وسوسه‌ها و اندیشه‌های غیر الهی را از درون دل بیرون کرده بود و همواره یاد خدا بود.

## مراقبت در گفتار:

بدون تردید توجه و مراقبت نفس، زمانی اثر معنوی خود را می‌گذارد که همراه با مواظبت و مراقبت در گفتار باشد. ایشان هم زمان با کنترل نفس در گفتار خود نیز مواظبت کامل داشت و از حرف‌های لغو و بیهوده پرهیز می‌کرد. نه تنها غیبت نمی‌کرد بلکه اجازه غیبت کردن را نیز به کسی نمی‌داد.

## اثر غذا:

نویسنده می‌گوید: روزی در مورد غذای حرام از آقا سؤال کردم و عرض کردم نظر شما چیست؟ و غذای حرام چقدر در روح انسان تأثیر دارد؟ ایشان فرمودند خیلی مراقبت کنید و مواظب باشید که حتی لقمه شبهه ناک را هم نخورید که اینها قلب را سیاه می‌کند و می‌میراند.

## خضوع بیشتر در هنگام توجه مردم:

مردان الهی، تملی عنایات و توجهاتی که مردم به آنان می کنند را از جلب خداوند شمرده و هیچ گاه خود را به حساب نمی آورند و لذا هر گاه از آنان تکریم و تجلیل بیشتری شود خضوع و خشوع شان در برابر ذات پروردگار افزون تر می گردد. نویسنده می گوید: روزی آقا به من فرمود: اگر می بینید بعضی از مردم نسبت به ما لطف دارند حقیقتش این است که شاید خدا ما را دوست داشته باشد و این احترام از جانب خداوند است و خداوند اگر بخواهد انسان را عزیز می کند و اگر نخواهد خوار و ذلیل. و در ادامه می فرمودند: من در دنیا دوستی ندارم دوست من خداست.

## ورع و پارسایی:

(ورع الناس من وقف عند الشبهه)

با ورع ترین مردم کسی است که در شبهات توقف نماید.

ایشان را به حق می توان از مصلحتی باز این حدیث برشمرد چرا که نه تنها در محرمات الهی دامن خود را پاک گردانید بود، بلکه هر جا بوی شبهه می آمد به آن جا نزدیک نمی شد. به فرموده استاد عارفش مرحوم حضرت آیت الله کوهستانی سعی کن هر دعوتی را قبول نکن و سر هر سفره غذا نخورد و حقیقتاً هم ایشان این امر استاد عارفش را عمل می کرد؛ بسیار کم سر سفره هر کس می نشست و غذا می خورد.

## احتیاط در مصرف وجوه شرعی:

ایشان با اینکه نماینده مراجع تقلید بودند و محلی برای دریافت وجوه شرعی، و شرعاً هم می توانستند وجوهی را استفاده کنند ولی همیشه از مصرف وجوه امتناع می کردند و می فرمودند: ما برای اسلام چکار کردیم که

بخواهیم از وجوه استفاده کنیم.

در استفاده از وجوه شرعی بسیار محتاط بود و وجوهاتی که مردم برای ایشان می آوردند یا قبول نمی کردند و یا معمولاً آن را برای مراجع و علمای متقی و پرهیزگار قم می فرستادند.

## تأکیدات ایشان:

از تأکیدات ایشان این بود که مواظب مال میت، مال صغیر، مال وقف، نماز اول وقت، تلف نکردن عمر، رعایت ادب، احترام به والدین، پرهیز از حرف نفو و بیهوده و لقمه حرام و --

## اهتمام به نماز خانواده:

هم چنین در مورد نماز اهل خانه حساس بود گاهی اوقات شخصاً می آمد و اهل منزل را برای نماز بیدار می کرد و می فرمود: بیدار شوید که نزدیک است نماز اول وقت از دست برود و اگر بیدار نمی شنید برای مرتبه دوم و سوم صدا می زدند.

## سلوک اجتماعی:

از نکات مهم و برجسته در زندگی و سیره اجتماعی ایشان معشرت محبت‌آمیز با مردم و علی الخصوص فقرا بود چرا که وی می‌کوشید سیره و روش رسول اکرم (ص) را در رفتار اجتماعی و فردی خود پیاده کند از این رو در معشرت و رفتار اجتماعی خود با مردم بسیار مهربان بود و درباره آنان رفتاری از روی مهربانی و تواضع دلنست و با روی گشاده از آنان استقبال می‌کرد. تلمی افسار جمله از غنی و فقیر، پیر و جوان نزد او محترم بودند تمام وجودش را گنشت و مهربانی فرا گرفته بود هر کس حتی یکبار هم با ایشان معاشرت دلنشته بود مهربانی و ساده زیستی ایشان را به یاد می‌آورد.

## صلهٔ ارحام:

نویسنده می‌گوید روزی آقا به من فرمودند: بیا با هم برای صلهٔ ارحام برویم و به اتفاق ایشان حرکت کردیم و هر خدایی که صاحب آن تشریف داشتند می‌رفتیم و کمی می‌نشستم و منزلی که تشریف داشتند آقا به در آن منزل می‌زنند و می‌گفتند: ای در، فردای قیامت شهادت بده که من برای صلهٔ ارحام آمدم، ولی صاحب این منزل تشریف نداشت.

## تواضع نسبت به بزرگان:

یکی دیگر از خصوصیات برجستهٔ ایشان، احترام به بزرگان و عالمان دین بود. همیشه به یاد داشتید خود علی الخصوص آقا جان کوهستانی که می‌فکند گریه می‌کردند و برایشان طلب عفو در جات می‌کردند و خیلی آنها را دوست می‌داشتند و همین اخلاق متواضع ایشان باعث شده بود که بسیاری از بزرگان و حتی از مراجع به دیدن ایشان آمدند.

از جمله حضرت آیتالله کریمی از اصفهان، خطیب توانا جناب آقای فلسفی از تهران، حضرت آیتالله طبرسی از هزار جریب، حضرت آیتالله صالحی مازندرانی از قم، حضرت آیتالله حسینی از بابل، حضرت آیتالله روحانی از بابل، حضرت آیتالله محمّدی از بابل، حضرت آیتالله سجّادی از نوره، و بویژه دیدار نمایندگان رهبر انقلاب حضرت آیتالله خامنه‌ای و ارتباط بسیاری از علمای دیگر با ایشان.

## مهمان نوازی:

از جمله ویژگی‌های اخلاقی ایشان مهمان‌نوازی و سفره‌باز و با برکت اطعام وی بود. در خانه ایشان همواره به روی همگان باز بود و ایشان با کمال میل و رغبت و توأم با خوشرویی از مهمانان پذیرایی می‌نمود و منزل ایشان جایگاه امنی برای مستمندان و فقرا بود.

## کمک به فقرا و نیازمندان:

دست پر مهر و محبت و قلب رئوف ایشان پیوسته در جستجو و تحقیق حال فقرا و مستمندان و ضعفا بود. هر جا فقری سراغ داشت از کمک کردن به آن دریغ نمی‌کرد. لازم به ذکر است که مسجد ایشان با تأسیس انجمن خیریه و زیر نظر خودشان محل رسیدگی به حدود چند صد خانواده نیازمند است.

## منزل ایشان مکان استراحت مسافران:

نویسنده می‌گوید: بطور مکرر دیدم که مسافران و غریبه‌ها به مسجد ایشان می‌آمدند و آقا وقتی می‌دیدند که غریبه‌هایی در مسجد هستند از آنها احوالپرسی و دلجویی می‌کرد و آنها را به منزل می‌آورد و شب مهمان ما بودند و صبح آنها را با دعا و هدیه‌ای بدرقه می‌کرد.



## عفو و گذشت:

از صفات نیک پرهیزگاران که مورد تأیید، تاکید و سفارش قرآن و روایات است عفو و گذشت از جاهلان و صبر و بردباری در برابر نادانان و غرض‌ورزان است. ایشان از جمله پرهیزگاری بود که به نحو شایسته خود را به این صفت زیبا آراسته و در برابر آزار و اذیت‌های جاهلان صبر و حلم پیشه خود ساخته و به همگان حتی دشمنان خود سه‌صبر داشت و کسی را از گذشت و مهربانی خویش دور نمی‌ساخت.

## احترام به سادات:

از ویژگی‌های اخلاقی ایشان احترام شدید و تواضع در برابر سادات بود. همواره نسبت به فرزندان پیغمبر(ص) اظهار خضوع و ادب می‌کرد و احترام و بزرگداشت آنان را سبب خوشنودی پیغمبر(ص) می‌دانست.

نویسنده می‌گوید: بارها دیدیم که حتی سادات کم سن و سالی هم مهمان ما می‌شدند ایشان با کمال احترام و تواضع، پیشانی این سادات را می‌بوسید و آنها را در کنار خود جای می‌داد و آنها را بسیار گرم دلجویی می‌کرد.

## مهربانی به پرندگان و حیوانات:

یکی از ویژگی‌های ایشان مهربانی به پرندگان و حیوانات بود. نویسنده می‌گوید همیشه می‌دیدم آقا بعد از صرف غذا کمی از اضافه آن را به گوشه‌ای از حیاط می‌ریختند تا پرندگان و حیوانات از آن استفاده کنند و بعد از اینکه ایشان این کار را می‌کردند چند دقیقه دور می‌شدند و بعد مراجعه می‌کردند و می‌دیدند که پرندگان و گربه‌ها سوی غذا آمدند و غذایشان را خوردند و رفتند و می‌دیدم چهره آقا متبسم است و شکر می‌کند.

آنکه را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

از خصوصیات برجستهٔ ایشان تبحرشان در استخاره بود.

نویسنده می‌گوید: برها دیدیم که از اطراف و شهرهای دیگر برای استخاره تماس می‌گرفتند و آقا به ما می‌فرمود:

به آنها بگویید که بعد از اذان صبح فردا جهت گرفتن جواب استخاره تماس بگیرند و هنگامی که فردای آن روز تماس

می‌گرفتند و جواب می‌خواستند آقا در بعضی موارد جواب می‌دادند و در بعضی موارد قبل از جواب مثلاً می‌فرمودند:

در این کار شما خیری نیست و باین حرف آقا طرف مقابل جوبش را می‌گرفت و تشکر می‌کرد و می‌رفت.

بعد از آقا می‌پرسیدم آقا جان چطور متوجه می‌شوید؟ و می‌دیدم ایشان تبسم معناداری می‌کنند و به من اشاره

دارند که قرآن نور است و خود قرآن به من می‌فهماند.

## سفر به عتبات عالیات:

ایشان در سن حدود هشتاد سالگی برای بار اول به عتبات عالیات مشرف شدند.

نویسنده می گوید همیشه می دیدم که یکی از آرزوهای ایشان زیارت عتبات عالیات بود و وقتی دیدم که با این سن

و حال خداوند ایشان را مهمان اماکن مقدسه کردند خیلی خوشحال شدند.

جالب اینجا بود که خود اهل بیت الطافی نسبت به رفتن ایشان داشتند.

آقا می فرمود: وقتی که پس از زیارت از شهرها نزدیک کاظمین رسیدیم از قبل به ما اطلاع دادند به خاطر نبود

امنیت و بمب گذاری که این مدت انجام شده راهها بسته است و هیچ کس حق ندارد به کاظمین برود. من دیدم

حلود چند صد دستگاه آتوبوس به طور منظم صف ایستاده اند ولی متأسفانه هیچ کدامشان را نمی گذارند وارد

کاظمین شوند. من در آن حال با دلی شکسته مناجاتی با امام معصوم داشتم و در دل خوسته‌هایی کردم و بعد از

مدتی معطلی ناگهان دیدم مأموران به ما اشاره می کنند ماشین شما حرکت کند و به سمت کاظمین برود و بعد

احساس شور و عشقی در قلمم نهان شد و این را از توستات خودم و الطاف اهل بیت علیهم السلام می دانم.

## گم شدن و پیدا شدن خمسن:

آقامی فرمود: سال گذشته طبق معمول خمسنی به دست من رسید که من فرار گذاشتم آن را به یکی از علمای بابل بدهم وقتی که خدمت آن عالم رسیدیم دیدم هنگام دادن، پول درون جیبم نیست خیلی تعجب کردم و در درون قلمه گفتم: خدایا این پول را کجا گذاشتم؟ این پول که درون جیبم بود چرا الآن نیست؟ به حالت تأسف و ناراحتی در فکر فرو رفتم و به منزل آمدم و چند روزی فکر کردم ولی نتیجه نگرفتم، بعضی از دوستان که متوجه این قضیه شدند گفتند: خب آقا جان پول که گم شد ناراحت نشوید فدای سر شما، پولی که گم شد دیگر پیدا نمی شود و من در همان حالت ناراحتی کمی فکر کردم و گفتم: این پول آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین است این پول پیدا می شود و به دست صاحبش می رسد و من بعد از این قضیه مدتی به اهل بیت عليهم السلام متوسل شدم و بعد از مدتی شنیدم این پول سر خیابان پیدا شده و به دست یک خانم سینه ای افتاده و این سینه بعد از مشاهده پول به چند نفر از اهالی محل اطلاع داده و بعد توسط یکی از آنها به اطلاع من رسید و بعد این پول به دست خودم رسید و من با مشاهده این پول گفتم دیدید که این پول صاحب دارد این سهم لهم علیه السلام است و فرار است که در راه حضرت خرج شود.

## گم شدن و پیدا شدن کفش ایشان:

آقا می فرمود چند سال قبل روزی جهت ادای نماز به مسجد رفته و طبق معمول کفشم را درون جا کفشی گذاشتم. بعد از پایان نماز جمله‌ت هنگام مراجعه دیدم کفشم سر جایش نیست و هرچه این طرف و آن طرف را نگاه کردم دیگر مطمئن شدم کفشم را کسی برده وقتی مؤمنین مسجد این قضیه را فهمیدند کفشی را آمله کردند تا من به منزل بیایم. و این قضیه ادامه داشت تا اینکه روزی در محراب در حال مناجات بودم که ناگهان خلدون در قلبم انداخت که برو در کفش داری نگاه کن کفش به سرفت رفته تا ن پیدا شد و من باطمینان قلبی از درستی این خطور قلبی رفته و مشاهده کردم کفشم صحیح و سالم آنجاست و جالب اینجاست که مؤمنین می گفتند آقا جان کفشی را که دزد برده مگر پیدا می شود؟ شما چقدر متوسل می شوید و دعا می خوانید؟ و من در همان حال به آنها گفتم: من در دعا چیزهایی دیدم که کمتر کسی دیده من مطمئن هستم که خلدون دعا می کند و نگاهی به ما می کند.

لازم به ذکر است که مؤمنین بعد از مدتی شخص غریبه ای را در حال آوردن کفش در مسجد دیدند و متوجه شدند کفش در دست او کفش آقا است و آن شخص را گرفتند و بعد تحویل آقا دادند و بعد آقا نگاهی به آن شخص غریبه کردند و برایش طلب مغفرت کردند و از ایشان گذشتند.

## دید ملکوتی:

آقای فرمود: ایلمی که در حوزه کوهستان مشغول تحصیل بودم، روزی نزدیک مغرب عتدای از طلب برای گرفتن حواله خرجی و شهریه خود از آقایان در حیاط حسینیه اجتماع کرده بودند و من نیز به آنان ملحق شدم. وقتی آقایان از اندرون تشریف آوردند، تا نگاهش به من افتاد به طرف من آمد و با لحنی آرام و دلنشین به من فرمودند: شما چرا این جا ایستاده‌اید؟ عرض کردم، من هم برای گرفتن حواله خرجی آمدم، فرمودند: شما که در جیبتان یک تومان پول و به مقدار چهارمَن آرد در حجره دارید پس آرد را به این پیرزن همسایه بدهید تا برای شما نان پخت کند و هرگاه آن پول هم تمام شد به شما پول می‌دهم. بعد من به حالت تعجب به گوشه‌ای رفتم و دست در جیبم کردم و دیدم که در جیبم یک تومان پول دارم و بعد به حجره رفتم و با کمال تعجب دیدم چهارمَن آرد هم در حجره دارم.

## امام زمان (عج):

آقا می فرمود: سال هزار و سیصد و هفتاد هجری شمسی، عازم به سفر حج تمتع شدم. اول برای زیارت پیشبر عزیز اسلام و ائمه معصومین در بقیع صلوات الله علیهم اجمعین وارد مدینه شدم، سپس برای زیارت قبور شهدای اخذ مشرف شدم و زیارت خواندم و بعد عازم مسجد سابعه شدم و نماز تحیت را خواندم و بعد از آن برای زیارت مسجد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رفتم. در آن هنگام قدم زنان و آهسته آهسته آرام آرام بسوی مسجد حرکت می کردم یک دفعه قلبم محزون شد. خدایا! من بچه بودم تو مرا بزرگ کردی و در ایام کودکی پدر و مادر را یکی پس از دیگری از دست دادم. تو مرا پرورش دادی، صد بار خطرات برای مرگ من پیش آمد تو مرا نجات دادی اکنون این سفر حج که برای من پیش آمد تو مرا توفیق دادی و وسیله سفر را تو برای من فراهم کردی من برای شهرت و تفریح و سیاحت و تجارت نیلدم بلکه برای ادای فریضه واجب آمم اگر حج مرا قبول کنی وای به حال من که به حج بیایم و حج من قبول نشود یک حیوان وحشی برگردم و اگر قبول شد نشانهای برای من آشکار شود در این هنگام که درون قلبم زرمه می کردم ناگهان دیدم جوانی حدوداً سی ساله با لبسی شبیه یک ایرانی و با وقار به سوی مسجد حضرت فاطمه سلام الله علیها دارد می رود من هم همراه او حرکت کردم هر قدم که برمی داشتم من هم قدم خوردم را جای قدم او می گذاشتم تا به مسجد می رسیدیم، متعجب شدم وقتی که خواست وارد مسجد شود میان آن جمعیت بستر زیاد برای ایشان راهی باز شد آن جوان وارد محراب شد یک قطعه حصیر در دست او بود پهن کرد نماز تحیت را بست و تمام کرد من هم نماز تحیت را بستم و تمام کردم خواستم دست را دراز کنم و حصیر را جمع کنم دیدم خودشان جمع کردند و رو به من کردند و فرمودند: «أنا نسیعه و من أهل المدینه» من عرض کردم «شیتنا کلهم مظلومون» و در همان لحظه گریه شدیدی کردم و اشک فروری

از چشم جاری شد خولستم دست به درون جیبم برم و پولی به او بدهم، گفتم شاید از شیعیان مدینه بشد احتیاج داشته باشد ولی در عین نابوری ناگهان غائب شد هر چه این طرف و آن طرف را نگاه کردم دیگر ایشان را ندیدم و از درون قلبم گفتم: شاید ایشان حضرت ولیّ عصر بقیه‌الله الاعظم روحی له الفداء بودند و قلباً اطمینان پیدا کردم که خداوند تبارک و تعالی حجّ مرا قبول کرد.

آقا این اتفاق را برای دوستش که نماینده حضرت آیت الله العظمی بهجت بودند تعریف کردند و ایشان فرمودند: به نظر من این شخص حضرت ولیّ عصر بقیه الله الاعظم روحی له الفداء بودند.

### امداد غیبی:

آقا می‌فرمود من در سنّ سه سالگی در کوچه در حال بازی بوم، ناگهان احساس کردم که خداوند در درون قلبم نوری زد و گفتم ای بچه برو به مدرت بگو این گاو شما که آستن است نزدیک زاینش فرارسیده و این گوساله‌اش را شغال می‌خورد و این مطلب در درون قلبم زنده فشار آورد چندین بار آمدم که به مدرم بگویم موظب بشید که این گاو ما (گگب) اگر بزاید شغال گوساله آن را می‌خورد ولی می‌ترسیم که مدرم مرا بزند و ناراحت بشود و بگوید خدا نکند چرا این حرف را می‌زنی و به خاطر اینکه حدس می‌زد مدرم ناراحت بشود این مطلب را نگفتم، چندین بار قلبم فشار آمد که بگویم ولی باز نتوانستم بگویم ولی به مدرم گفتم: مدرخان این بچه همسایه ما گفتم موظب بشید وقتی که گاو شما زاید گوساله‌اش را شغال نخورد وقتی این حرف را زدم دیدم مدرم ناراحت شد این قضیه گذشت تا چند روز بعد همراه والدینم به شایزار رضم و آنها مشغول کارهای کشاورزی بودند و مرا در بالای فنار گذاشتند و وقتی که کارهای کشاورزی آنها تمام شد به روستا آمدند و تازه یانشان آمد که مرا همراه خود نیورند و مجدداً بپریم به سر زمین برگشت و دید که من هنوز بالای فنار نشسته‌ام و آمد مرا در آغوش گرفت و برد و وقتی که به منزل رسیدیم دیدم مدرم گفتم: بچه جان شغال آمد و گوساله ما را خورد.



دیدار با امام زمان (عج):

آقا می فرمودند در دوران طلبگی ام در حوزه علمیه کوهستان شیخی خواب دیدم که حضرت ولی عصر روحی اله آمده می خواهند به مدرسه فرح و حجوه ما تشریف بیورند من در عالم خواب درون قلبم گفتم: خدایه من که لیلیت نلارم ایشان را ببینم چطور ایشان به ملاقات من می خواهند بیایند؟ در حین همین زمزمهها به گوشه اتقی رفتم و از روی سادگی گفتم شاید آقا بیایند مرا ببینند و بروند ولی دیدم ایشان تشریف آوردند و نزدیک من شدند و دست مبارکش را به روی سینم کشیدند و رفتند صحیح خدمت آیت الله کوهستانی (آقا جان) رسیدیم و به ایشان گفتم: آقا جان شما خدمت آقا حضرت ولی عصر رسیدید؟

آیا با ایشان دیداری کردید؟ دیدم آقا جان بچندی زنده و فرمودند: لعل زمان نسبت به ما لطف دارند اگر ما خوب باشیم خود ایشان به ما سر می زنند و از ما دلجویی می کنند

لازم به ذکر است که آقا چندین سال طولانی از ناحیه سینه کسالت داشتند و بعد از این خواب بود که به طور کلی کسالت ایشان از ناحیه سینه برطرف شد مرحوم آیت الله ایازی بعد از شنیدن این خواب از زبان آقا و از آنجایی که از دوستان ایشان بود و از کسالت چندین ساله سینه ایشان مطلع بودند فرمودند: شفای بیماری چندین ساله شما بدست مبارک حضرت ولی عصر (عج) اتفاق افتاد اگر عنایت ایشان نبوده این کسالت شما را می کشت.

## حضرت ولی عصر (عج):

آقا می فرمود: در دوران طلبگی‌ام در حوزه مشهد به همراه دوستانم به درس خصوصی استادی می‌رفتم. این درس خلاصه صرف بود که به مدت یک ماه برگزار بود. چون این درس حالت خصوصی داشت ما قرار گذاشتیم به استادمان مبلغ پنج تومان پول بدهیم. اواخر درس فرا رسید و من تصمیم گرفتم که به عهده عمل کنم و مبلغی را که قرار بود به ایشان بدهم را پرداخت کنم ولی محزون و ناراحت بودم و می‌گفتم: خدایا، من که پولی ندارم چطور این مبلغ را فراهم کنم؟ از چه کسی قرض کنم؟ دیدم دلم گرفته است و یاد حرم حضرت رضا (ع) افتادم و قدم زنان به سوی حرم حرکت کردم و در حال عبور از خیابان بودم که ناگهان آن طرف خیابان دیدم آقایی مرا صدا می‌زند و می‌فرمایند محسنی - محسنی من نگاهی به ایشان کردم و گفتم: بله بله و رقوم پیش ایشان و دیدم آن شخص مبلغ پنج تومان دقیقاً به اندازه بدهکاری به استادم به من دادند و فرمودند: این پنج تومان مال شماست و من این پول را گرفتم و خیلی خوشحال شدم و به خدمت استادم رقوم و تا استاد مرا دیدند فرمودند: هنوز که دو روز به پایان مانده شما زود به عهدتان وفا می‌کنید و من مبلغ را به ایشان دادم و بعد به بیرون آمدم. ناگهان به فکرم رسید و گفتم: خدایه پروردگاره آن جوان چه کسی بود؟ مرا از کجا می‌شناخت؟ فامیلی مرا از کجا می‌دانست؟ از بدهکاری من چه می‌دانست؟ و به درون قلبم خطور کرد شاید ایشان امام زمان روحی له الفداء بودند و هنوز که هنوز بعد از نیم قرن آن اتفاق را فراموش نمی‌کنم.

آقا می فرمود: در ایام طلبگی ام در حوزه علمیه کوهستان روزی برادرم حیدر پیش من آمد و مهمان من شد من به ایشان عرض کردم برادر جان چطور شد به ما سری زدید؟ ایشان گفتند برای مشکل سربازی ام آدم مأموران دنبال من هستند می خواهند مرا برای سربازی ببرند و من بخاطر مشغله های فراوان نمی خواهم سربازی بروم. بعد من خدمت آیت الله کوهستانی (آقا جان) رفتم و از ایشان اجازه مرخصی گرفتم و به مدت ده روز به نوکنده گران خدمت حضرت آیت الله امیر تقی نصیری متکازینی (شاگرد برجسته آقا جان) که آنجا حوزه داشتند رفتم و به ایشان عرض کردم: آقا من موقتاً یک هفته می خواهم اینجا بمانم و ایشان هم قبول کردند و آنجا ماندم. در یکی از شبها به حضرت ولی عصر روحی له الفداء متصل شدم و عرض کردم: یا این رسول الله من حتی یک لحظه نمی خواهم به این حکومت طاغوت خدمت کنم من و برادرم را نجات دهید در دل شب خواب دیدم حضرت ولی عصر روحی له الفداء تشریف آوردند و سری به اتاق بنده زدند و فرمودند: تو خود سرباز نمی و برادرت هم به سربازی نمی رود و دیدم این را فرمودند و رفتند و بعد از مدتی دیدم به طور کلی مشکلات سربازی من و برادرم حل شد و دیگر آن دستگیری ها، پیگیری ها و ... انجام نشد و همان سال دولت دکتر مصدق (نخست وزیر وقت) اعلام کردند سرباز غائب بیاید مبلغ دویست تومان پول بدهد و معافی بگیرد و برادر من هم رفت مبلغ دویست تومان پول داد و معاف شد و بنده هم که طلبه بودم دیگر معاف شدم و دیگر از طرف دولت پیگیری و پرس و جوئی صورت نگرفت.

آقا می فرمود چند سال خدمت آقا جان کوهستانی بودم و از ایشان استغله می کردم و آقا جان را خیلی دوست داشتم و اگر یک وقتی از آقا جان جدا می شدم یا مسافرت می رفتم و یا به حجره ام برای مطالعه باز دلم شدیداً تنگ می شد و مجدداً بر می گشتم می آمدم خدمت آقا جان و او را می دیدم و قلبم آرام می شد گاهی هم به حجره خودم می رفتم که با رفقا درس بخوانم باز دلم برای آقا جان تنگ می شد و دوست داشتم مجدداً خدمت ایشان برسم و سلامی عرض کنم ولی می ترسیدم که آقا جان ناراحت بشوند و بفرمایند که شما چقدر اینجا می آید؟ بروید درس بخوانید بعد از چند سال که در خدمت ایشان بودم روزی به محضرشان رسیدم و به آقا جان عرض کردم: آقا جان برای ائمه تحصیل می خوانم به مشهد بروم، ایشان فرمودند: این شاطله خیر است. تصمیم گرفتی با چه کسی بروی؟ گفتم: شیخ عبدالوهاب اصفهانی اینجا تشریف دارند و من هم با ایشان مشورتی کردم و فرمودند: تشریف بیاورید، مشهد در مباحث ادبیات محیط خویست، بعد آقا جان به من پانزده تومان پول دادند و برایم دعا کردند و چند نکته خصوصی به من گفتند و من هم از خدمت ایشان خدا حافظی کردم و فرمودند: عقبت تو خیر می شود. وقتی رفتی خدمت حضرت رضا هر چه می خواهی از لقم هشم بخوله لقم حی و سمت برایش فرق ندارد (تسمع کلایمی و ترد سلامی) سختم را می شنوی و جواب سلام را می دهی. و بعد از خدمتشان مرخص شدم. وقتی که مشهد رفتم روزی خدمت حضرت رضا رسیدم کمی داشکسته و محزون بودم هیچ پولی و یا وسیله ای نداشتم تا اموراتم بگذرد در دلم گفتم: یا ابن رسول الله من که خدمت آقا جان بودم وضع من خوب بود ولی اینجا که آمدم وضع بدتر شده، شما به من لطفی کنید. در همان زمره های درونی و قلبی ام که در حال سجده بودم دیدم یکدفعه قلبم نوری زد و احساس کردم امام فرمود: من به فکر شما هستم وضع شما خوب می شود سرم را از سجده برداشتم تا به بیرون بروم، دیدم یک آقایی پیش من آمد و به من ده تومان پول داد

و فرمودند: این هم خرجی شما و من هم قبول کردم و رفتم، بعد نزد رفیقم آمدم و ایشان به من فرمودند: یک سید جوانی آمد اینجا پنج تومان پول به من داد و فرمودند: این را بده به آقای محسنی و این پول را داد و کمی از من فاصله گرفت و بعد رفت جلوی قبری فاتحه ای قرائت کردند و پنج تومان هم به یک سید افغانی دادند و رفتند. من گفتم این جوان چه کسی بود؟ گفت من نمی شناسم. گفتم فامیلی مرا از کجا می دانست؟ باز هم گفت نمی دانم، فقط آمد اینجا فرمودند: این پنج تومان را بده به محسنی، باز من تعجب کردم و گفتم: خدایا چه کسی بود؟ مرا از کجا می شناخت؟ فامیلی مرا از کجا می دانست؟ و دیگر در حسرت شناختش ماندم، بعد از آن روزی که آن پنج تومان برلیم جور شد روز به روز وضع بهتر می شد و بهتر هم می توانستم درس بخوانم و مشغول مباحثه شوم، حواله برلیم می آمد و وضع من هم خدا را شکر روشن شد بعد هم طلبه مدرسه سلیمان خان شهید شدم و روزی شهید عبدالوهاب قاسمی سوادکوهی را هم دیدم و ایشان هم خیلی به من لطف کردند و فرمودند: بیا اینجا پیش ما، و من هم خدمت شهید عبدالوهاب قاسمی و شهید عمادالدین کریمی رفتم و پنج سال در مدرسه سلیمان خان بودم.

## سرباز حضرت زهرا(س)

آقا می فرمود شبی خواب دیدم زن عموی من زینب خاتون جمشیدی مرا خواستند و فرمودند: من فرستاده حضرت زهرا(س) هستم. آن حضرت برای فرزندش آقا اباعبدالله (ع) مجلس روزه گرفتند و شما را دعوت کردند که تشریف بیاورید روزه بخوانید. ما با او خدمت آن حضرت رفتیم، تا خواستیم که وارد اتاق شوم چند تا پله داشت به من گفتند: مؤذنبه وارد شوید که حضرت زهرا(س) کنار منبر ایستاده‌اند. بعد من وارد اتاق شدم خیلی خجالت کشیدم و از خجالت نتوانستم سرم را بلند کنم فقط دامن مبارکه ایشان که لباس سبزی بود را مشاهده کردم و بعد آرام آرام به بالای منبر رفتم و شروع به خواندن روضه حضرت امام حسین(ع) کردم و دیدم جمعیت زیادی نشسته‌اند که همه از سادات هستند و بعد در حال خواندن روضه بودم که ناگهان از خواب بیدار شدم.

لازم به ذکر است که آقا پیش از نیم قرن روضه خوان حضرت زهرا(س) و اهل بیت علیهم السلام بودند.

## خدمات ماندگار:

از نکات برجسته و مهم اخلاقی عالمان، فتاوت آنها در زمینه آباد کردن روستاها می‌باشد. یکی از خدمات ماندگار ایشان، ساخت مسجد پل، لوله‌کشی آب و تعمیر جاده روستایشان بود که با نظارت و فتاوت مستقیم ایشان و کمک اهالی محل صورت گرفت و به خاطر این خدمات، مردم روستاهای اطراف هم دست به دست هم دادند و شروع به فتاوت‌های عمرانی و آبادی در روستاهایشان کردند و هنوز مردم آن منطقه بعد از چند دهه به یاد خدمات ایشان شکرگزار و دعاگوی این عالم خادم و دلسوز هستند.

۱۰۳۱

بسم آرحم برحم

الطاهر  
الهدية والطايف والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله

ويعمل في سبيل الله والرسول وآل بيته الطيبين الطاهرين  
عليهم السلام

ويعمل في سبيل الله والرسول وآل بيته الطيبين الطاهرين  
عليهم السلام

عليهم السلام

عليهم السلام

عليهم السلام

عليهم السلام

عليهم السلام

عليهم السلام



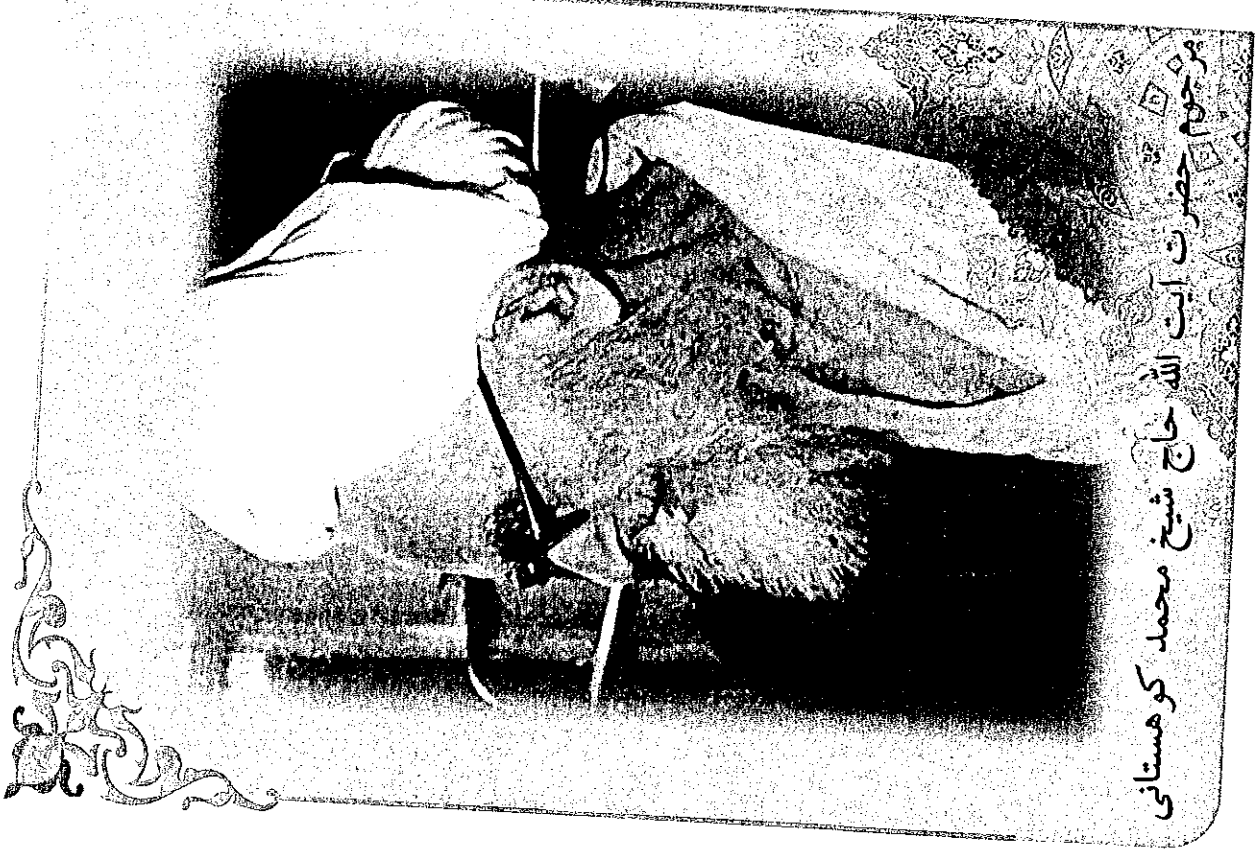
اجازة امور حسبيه و نقل اخبار از طرف مرحوم حضرت آيت الله العظمى گلپايگانی

به حضرت حجّت الاسلام والمسلمين حاج شيخ عبدالوهاب محسني دهكلاتي سواد كوهي



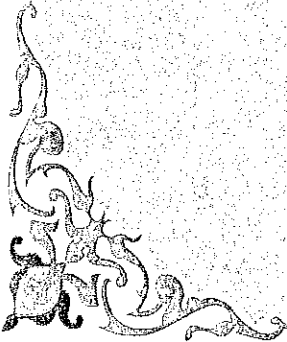


مرحوم حضرت آیت اللہ حاج شیخ محمد کوہستانی





نورسنگ اور جگر محضرت یادگار حضرت آیت اللہ العظمیٰ کوہستانی



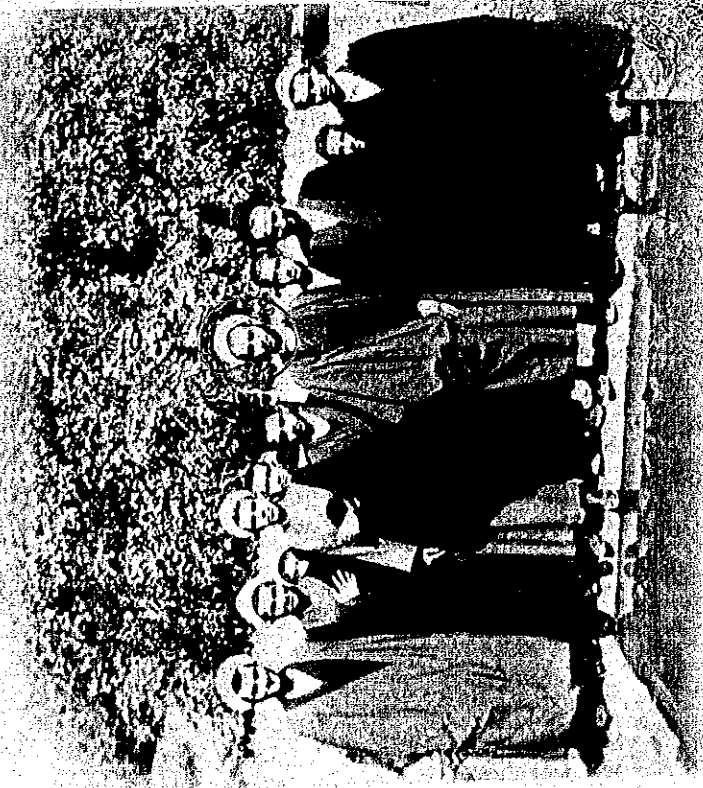
روستاه در حضور حضرت آیت الله حاج شیخ عبداللہ نظری خادم الشریعہ



شهید قاسمی سوادکوهی، محمدی کوچکسرایلی، شهید کریمی، محسنی سوادکوهی  
مجتبی خراز جزیبی، نوربان قاندشهری، موسوی کسلایلی، نظری خادم الشریعہ  
حوزه علمیه سلیمان خان مشہد ۱۳۳۵ ہجری شمسی



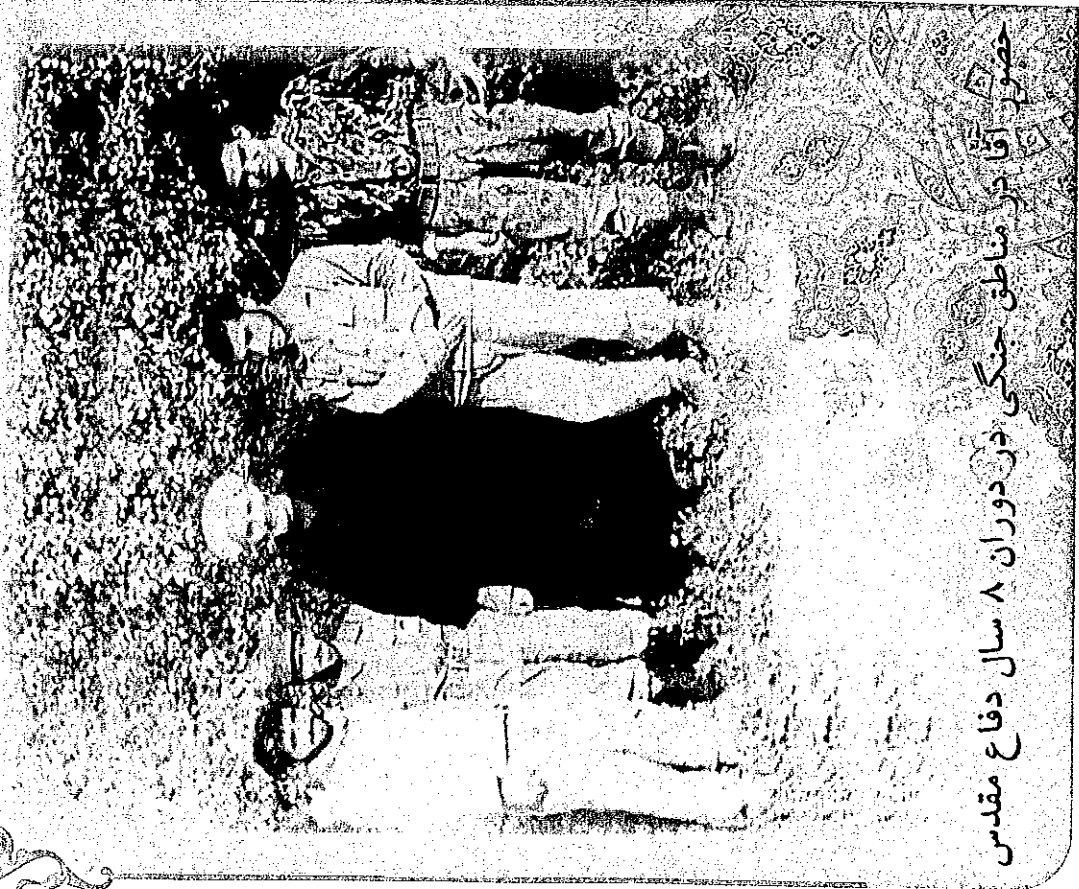
شهید قائمی سوادکوهی، یوسفی هزارجریبی، محمدی کورچکسرای، نوریان قائمشهری  
نظری خادم الشریعہ، محسنی سوادکوهی، شہید کریمی، موسوی کسلیانی  
حوزہ علمہ سلطان خان مشہد ۱۳۳۵ ہجری شمسی



خوره علمیه کوهستان بهشهر ۱۳۴۵ هجری شمسی

اوایل انقلاب به همراه علمای شهر بابل





حضور آقا در مناطق جنگی در دوران ۸ سال دفاع مقدس





مصور آقا در مناطق جنگی در دوران ۸ سال دفاع مقدس

